

مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی روایت‌شناسی عربی، افق‌ها و دیدگاه‌های انتقادی جدید
دانشگاه خوارزمی، ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۹۹، صص. ۶۵-۸۳

تحلیل واژگانی و ساختاری مجموعه همزات الشیاطین جودة السحار در آینه بینامتنیت کریستوایی

محمدحسن امرائی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران

چکیده

عبدالحمید جودة السحار، رمان‌نویس رئالیست مصری و از پیشگامان رمان اجتماعی معاصر مصر به‌شمار می‌رود که سرتاسر داستان‌های کوتاه خود را به‌گونه‌ای مجسم کرده که گویی واقعاً در محیطی مادی رخ داده است. از مهم‌ترین آثار اجتماعی او که با رویکرد اسلامی نگاشته شده است، مجموعه داستان‌هایی کوتاه، با عنوان همزات الشیاطین است که مسائل مهم جامعه معاصر خود را با زبانی فصیح به‌تصویر کشیده است. تأملی کوتاه در ساختار و محتوای این کتاب نشان از تأثیرپذیری والای جودة السحار از اسلوب و ساختار بی‌نظیر قرآن کریم به‌ویژه فواصل آیات دارد. بارزترین نمونه‌های تأثیرپذیری این داستان‌نویس مصری از قرآن، فواصل موسیقایی آن است که سبک و ساختار داستانی وی را پویا، استوار و آهنگین ساخته و بسیاری از خوانندگان را شیفته ادبیات و اسلوب ادبی او کرده است. نوشتار پیش رو بر آن است تا با نگاهی توصیفی - تحلیلی، سبک و ساختار کتاب همزات الشیاطین را براساس نظریه بینامتنیت ژولیا کریستوا نقد و بررسی کند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که جودة السحار، در زمینه بینامتنیت بیشتر از واژگان و اصطلاحات و ترکیبات و ساختارهای خاص قرآنی استفاده کرده است. نویسنده، از ساختار فواصل کوتاه آیات، سبک اوصاف در انتهای آیات، اسلوب فواصل بلند و سایر اسلوب‌های متعده و متنوع قرآن بهره گرفته است؛ و جلوه‌های این تأثیرپذیری، بیشتر به‌گونه اقتباس مستقیم و رایج بوده و متناسب با سبک، سیاق و ساختار هندسی آیات قرآن است. نویسنده، غالباً ساختار آیات مبارکه را در قالب‌های جدیدی ارائه داده که نوعی تفاوت در سیاق بین متن مبدأ و مقصد است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، سبک، اثرپذیری، عبدالحمید جودة السحار، همزات الشیاطین.

۱- مقدمه

عبدالحمید جوده السحار ادیب، داستان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس معاصر مصری است که تأثیرپذیری از قرآن کریم در آثار او به‌ویژه در کتاب *همزات الشیاطین* (وسوسه‌های شیطان) نمود آشکاری دارد. وی، مفردات، ترکیبات و جمله‌های قرآنی را در سیاق و معنایی غیر از سیاق قرآنی به کار می‌گیرد؛ با این حال، قالب و ساختار تعبیرات او، غالباً همان اسلوب آیات قرآن کریم است. جلوه‌های تأثیرپذیری وی از قرآن کریم، جوانب متعددی دارد؛ بدین معنی که گاهی از مفردات و اصطلاحات قرآنی بهره می‌گیرد. گاهی نیز به اقتضای شیوه بیان خود، از اسلوب و ساختار فواصل کوتاه آیات و برخی اوقات هم از انواع فواصل بلند و شیوه‌های متعدد و متنوع بیانی آیات قرآن اقتباس می‌کند. از بارزترین مظاهر تأثیرپذیری او از اسلوب‌های قرآنی، اقتباس ساختاری است که شیوه نویسنده‌گی وی را زیبایی و جذابیت داده و به‌نوعی خاص آهنگین و موسیقایی کرده است.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش

نوشتار پیش رو می‌کوشد تا با روش توصیفی - تحلیلی و براساس رویکرد بینامتنی ژولیا کریستوا، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- آیا عبدالحمید جوده السحار در مجموعه داستان‌های *متعهدانه همزات الشیاطین*، در کنار توجه به مضمونی *متعهدانه*، به فرم اثر خود نیز توجه داشته است؟

- شیوه تأثیرپذیری عبدالحمید جوده السحار از ساختار و مضمون قرآن کریم چگونه است؟

- مهم‌ترین جلوه‌های تأثیرپذیری جوده السحار از سبک قرآن کریم در کتاب *همزات الشیاطین* کدام است؟

۱-۲- فرضیه‌ها

- زمینه‌های بینامتنی جوده السحار در کتاب *همزات الشیاطین* غالباً از جهت معنایی نبوده؛ بلکه از نظر قالب و ساختار آیات است.

- تأثیرپذیری جودة السحار از قرآن کریم در کتاب همزات الشیاطین به گونه اقتباس مستقیم و رایج نیست؛ بلکه نویسنده بیشتر از ساختار و شیوه‌های مختلف نحوی و بیانی آیات قرآن کریم الهام گرفته است.

۱-۳- پیشینه پژوهش

«تناص» در زبان عربی و «بینامتنیت» در زبان فارسی یکی از موضوعات مهم نقد ادبی معاصر عربی متأثر از غرب است. این پدیده غالباً با شدت و ضعف در آثار همه شاعران و نویسندگان و... دیده می‌شود. در این میان، به جهت مصاحبت عمیق و انس و الفت جودة السحار با قرآن کریم، تأثیرپذیری از متون دینی - قرآنی، از مقوله‌های بسیار مهم در اغلب آثار ادبی اوست که شایان توجه بیشتری از ناحیه پژوهشگران و ناقدان است. تألیفات زیادی در این مورد نگاشته نشده است، از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«شخصیت انسان متدین در رمان‌های اجتماعی عبدالحمید جودة السحار»، عنوان نوشته صابری و یگانی (۱۳۹۳)، تصویر شخصیت انسان متدین را در رمان‌های اجتماعی سحار در چارچوب موضوعاتی از قبیل روش پردازش شخصیت انسان متدین، جایگاه اجتماعی انسان متدین، ویژگی‌های انسان متدین در محیط‌های اجتماعی سنتی و معاصر بررسی کرده است.

«توظيف الرواية التاريخية للسيرة النبوية في كتاب الهجرة لعبد الحميد جودة السحار» نوشته سرباز (۱۳۹۷)، داستان‌های تاریخی موجود در متن کتاب الهجرة را نقد کرده است. پایان‌نامه «جدال خیر و شر در داستان‌های کوتاه عبدالحمید جودة السحار» نوشته شیخی (۱۳۹۳) داستان‌های کوتاه جودة السحار در مجموعه داستان‌های همزات الشیاطین را بررسی کرده و نگاه تیز او به عوامل کشمکش درونی میان انگیزه‌های خیر و شر در وجود انسان را واکاوی نموده است.

مقاله «تحلیل داستان وسوسة الشیطان جودة السحار با توجه به فنون داستان‌نویسی معاصر» نوشته امیری و همکاران (۱۳۹۳)، میزان موفقیت نویسنده، در به‌کارگیری شگردها و فنون داستان‌نویسی معاصر مانند «فاصله‌گذاری» و «افق انتظارات» و... را در

این اثر به‌بوتۀ نقد و تحلیل ادبی گذارده است.

مقاله «بررسی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان نقاب الأزرق اثر عبدالحمید جوده السحار» نوشته بیابانی‌پور و همکاران (۱۳۹۶)، حوادث و وقایع زندگی افراد معاصر را در لابه‌لای مؤلفه‌های رئالیسم جادویی، به‌تصویر کشیده است.

جستار حاضر مبانی و مفاهیم مؤلفه‌های رئالیسم جادویی را براساس دیدگاه منتقدان و صاحب‌نظران تعریف و تبیین نموده، سپس با روشی توصیفی تحلیلی، کاربرد مؤلفه‌های رئالیسم جادویی را در رمان پیش‌گفته بررسی کرده است. آثار پژوهشی دیگر بیشتر جنبه تحلیل ادبی و متن‌پژوهی داشته و ارتباطی با بحث بینامتنیت جوده السحار در کتاب همزات الشیاطین ندارد. به هر روی تا آنجا که بررسی شد، درباره بینامتنیت قرآنی در کتاب همزات الشیاطین جوده السحار که محور اساسی نوشتار پیش رو است، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. در جستار حاضر، افزون بر اثبات تأثیر اسلوب و ساختار قرآن کریم در سبک و شیوه نگارش کتاب همزات الشیاطین جوده السحار، تلاش شده است تا ابعاد و اشکال گوناگونی از این تأثیرپذیری، نقد و بررسی شود.

۲- ادبیات و مبانی نظری پژوهش

۲-۱- نگاهی به نظریه تناس (بینامتنیت) در ادبیات معاصر

نظریه بینامتنیت ترجمه اصطلاح^۱ به معنی «انتقال معنی یا واژه‌ای از متنی به متن دیگر و یا تشکیل متن جدیدی از متنی غایب است» (عزام، ۱۹۹۶: ۱۴۸) به عبارت بهتر، بینامتنیت، نظریه‌ای است که به روابط بین متونی می‌پردازد که موجب آفرینش متن جدید می‌گردند (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴). این نظریه، از جمله مهم‌ترین مباحثی است که همواره مورد توجه پژوهشگران ساختارگرا و پساساختارگرا مانند کریستوا، بارت، ژنت، دریدا و... قرار گرفته است. نظریه‌پردازان امروزی معتقدند که هر متن فاقد معنای مستقل است، متون از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و در همین ارتباط، شکل می‌گیرند. این متفکران چگونگی ارتباط یک متن با متون دیگر را بینامتنیت نامیده‌اند که به‌اعتقاد گراهام آلن

عبارت «از رایج‌ترین اصطلاحات مورد استفاده و سوءاستفاده در واژگان نقادی معاصر است» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۲).

واژه بینامتنیت، نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ توسط جولیا کریستوا و در نتیجه مطالعات وی درباره نظریات باختین و تلفیق آن با نظریات زبان‌شناسی سوسور، مطرح شد. باختین اعتقاد داشت که زبان پیوسته در حال بازتاب علایق طبقاتی، ملی و گروهی است و هیچ کلامی خنثی نمی‌تواند باشد (باختین^۱، ۱۹۸۶: ۱۰۶۰). وی، با طرح «منطق مکالمه» به بینامتنیت اشاره نموده و معتقد بود که تمام متون از متون دیگر زاده شده‌اند و هیچ متن جدیدی، یافت نمی‌شود که بر متون پیش از خود تکیه نداشته باشد (آلن، ۱۳۸۰: ۵۱). با توجه به این اعتقاد، هیچ متن مستقلی را نمی‌توان یافت؛ زیرا هر متنی از مجموعه‌ای واژگان پدید آمده که از دیرباز تاکنون در میان نویسندگان و ادیبان دست‌به‌دست شده است (تودروف، ۱۳۷۹: ۷۹).

به هر حال، میخائیل باختین، ژولیا کریستوا، رولان بارت، ژرار ژنت، هارولد بلوم، مایکل ریفاتر و... از نظریه‌پردازان و منتقدان نظریه بینامتنی‌اند (آلن، ۱۳۸۵: ۱۸). این منتقدان و نظریه‌پردازان در این نگرش متفق‌اند که «هر اثر ادبی مکالمه‌ای است با دیگر آثار» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). به همین سبب چند صدا در یک متن شنیده می‌شود و متن به کلی مستقل و ابداعی وجود ندارد؛ اما هر یک از این منتقدان با اصطلاحات و تعبیرهای خاص خویش به این نظریه پرداخته است. میخائیل باختین رمان را دارای بیشترین جنبه بینامتنی می‌داند. او به بینامتنیت در شعر باور ندارد، اما ژولیا کریستوا و هارولد بلوم بینامتنیت را در شعر نیز جایز می‌دانند. ژولیا کریستوا در نقد و خوانش متون به بینامتنی تولیدی یا تکوینی باور دارد و محور عمودی، یعنی پیوند اثر با زمینه یا متن‌های پیشین و هم‌زمان را اساس نقد قرار می‌دهد (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۳۳). رولان بارت (۱۹۸۰-۱۹۱۵) نیز طرفدار بینامتنی خوانشی است و با تردید در مقام مؤلف اثر، نظریه مرگ مؤلف را مطرح می‌کند (آلن، ۱۳۸۵: ۶۲ و ۱۰۹).

ژرار ژنت از دیگر نظریه‌پردازانی است که سهم بزرگی در مطالعات بینامتنی دارد و روابط بین متن‌ها را در ابعادی وسیع‌تر از مطالعات کریستوایی مورد بررسی قرار می‌دهد و عنوان ترامنتیت را برای مطالعه این مباحث برمی‌گزیند. ژنت ترامنتیت را به پنج مقوله مشخص‌تر تقسیم نموده و نخستین نوع ترامنتیت را بینامنتیت می‌نامد که متفاوت با بینامنتیت کریستوایی است و ابعاد محدودتری دارد. براساس رویکرد بینامنتی ژولیا کریستوا، میزان و فرآیند تأثیرپذیری میان متون مختلف، معمولاً در سه سطح «متوازی»، «نفی جزئی» و «نفی کلی» صورت می‌گیرد که این سه سطح در حقیقت میزان و کمیت تأثیرپذیری متن حاضر از متن غایب را در متون مختلف نشان می‌دهد (کریستوا، ۱۹۹۷: ۷۹-۹۰). به عبارتی، تناص که به معنی بازآفرینی متن پنهان و حضور آن در متن حاضر است، به سه طریق انجام می‌پذیرد: نخست، نفی متوازی یا امتصاص و اقتباس مستقیم که بدون هیچ تغییر و دگرگونی، متن غایت را در متن حاضر داخل می‌کنند. نوع دوم آن، نفی جزئی یا اجترار است که متن پنهان به صورتی در متن حاضر به کار رفته و جوهر اساسی آن تغییر نمی‌کند.

نوع سوم، نفی کلی یا تحویر است که از هر دو نوع قبلی برتر؛ بلکه بالاترین درجه بینامنتیت است. می‌توان گفت که نویسنده، متن پنهان را به نحوی در جملات خود استفاده نموده و آن را به گونه‌ای با معنای متن اصلی در متن خود به کار می‌گیرد که بیشتر تناسب معنایی باهم ندارند. در کتاب *همزات الشیاطین جوده السحار*، بعضاً معنای قرآنی در معنایی غیر از معنای اصلی آن به کار گرفته می‌شود. این هنرپردازی با آیات قرآنی، نشانگر رسوخ آن آیات، در درون و روح اوست که وی را قادر ساخت تا هر سخنی را در اسلوب و ساختار قرآن بگنجانند تا جایی که با مطالعه آثار او، به‌ویژه کتاب *همزات الشیاطین* کمتر متنی از متونش را می‌توان یافت که متأثر از آیات قرآن و ساختار آن نباشد.

۲-۲- معرفی جوده السحار و آثار او

عبدالحمید جوده السحار (۱۹۱۳ در قاهره - ۱۹۷۴ در قاهره) ادیب، داستان‌نویس،

نمایش نامه‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس معاصر مصری است که در خانواده‌ای اصیل و متعهد به ارزش‌های دینی به دنیا آمد. سخت‌گیری معلمان دبستان او را از مدرسه بیزار کرده بود و منتظر مرگ بود؛ اما فهمید که انتظار مرگ مشکل را حل نمی‌کند؛ تا اینکه تصمیم گرفت به زندگی رو کند و از آنجا به فوتبال و درس‌های زبان عربی علاقه‌مند شد (شیخی، ۱۳۸۸: ۸-۹؛ به نقل از امیری و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۴)؛ سپس در جوانی به دانشکده بازرگانی رفت و در این میان مطالعاتش را در زمینه ادبیات و رمان بالا برد و از آنجا فارغ‌التحصیل شد؛ سپس به سینما روی آورد و به عنوان فیلم‌ساز و فیلم‌نامه‌نویس فعالیت کرد و برخی رمان‌های خودش را تبدیل به فیلم کرد (شیخی، ۱۳۸۸: ۹).

السحار از کودکی شیفته رمان و داستان بود؛ بنابراین به ادبیات و هنر علاقه بیشتری پیدا کرد و پس از آن تا پایان تحصیلات دانشگاهی‌اش کتاب‌های داستانی و رمان‌های عربی و انگلیسی را مطالعه می‌کرد. او، از پیشگامان رمان اجتماعی معاصر مصر به‌شمار می‌رود که در داستان‌نویسی معاصر عربی، رویکردی متعهدانه در پیش گرفته است. وی با نگاهی متعهدانه، ارزش‌ها و عقاید اسلامی را در قالب رمان به مخاطبان منتقل کرده است. مجموعه داستان‌های «همزات الشیطان» از برجسته‌ترین داستان‌های او در این زمینه است. جوده السحار، قریب به چهل کتاب با مضامین اسلامی نوشته است که از جمله آن‌ها می‌توان به ابوذر الغفاری، قصّة حياة الرسول (ص)، المسيح عیسی بن مریم، محمد رسول الله والذین معه، بلال مؤذن الرسول و قصص من الکتب المقدّسة اشاره کرد. شناخته‌شده‌ترین کتاب او در ایران ابوذر الغفاری است که نخستین چاپ آن در سال ۱۳۳۴ با عنوان ابوذر غفاری، خداپرست سوسیالیست با ترجمه علی شریعتی چاپ شد.

۲-۳- معرفی مجموعه داستانی همزات الشیاطین (وسوسه‌های شیطان)

عبدالحمید جوده السحار، آثار متعددی را با رویکرد واقع‌گرایی در حوزه ادبیات دینی و اسلامی نگاشته است؛ یکی از معروف‌ترین آثار او «همزات الشیاطین» است که اتوبیوگرافی جوده السحار به‌شمار می‌رود و شامل یازده داستان کوتاه در زمینه عشق، مسائل اجتماعی و سیاسی است که عبارت‌اند از: «وسوسة الشیطان، علی القبر، العجلة

تدور، لوجه الله، الدرر الأول، البحث عن القصّة، صاع بصاع، اللافئات في الحكومة، الفتنة، صديق الوطني الباسل، علی کل لون»؛ و در بخش پایانی کتاب نیز نویسنده به برخی مباحث نقدی درباب روایت و داستان پرداخته و دیدگاه‌های نقدی خودش را در این باره بیان داشته است؛ برای نمونه، بخش اول این کتاب، داستانی است عاشقانه با عنوان «وسوسة الشيطان» که در یک دورنمایی تحلیلی، به بررسی جدال بین خیر و شر می‌پردازد و در ماورای این داستان، مشکلات جامعه آن روز مصر، خوبی‌ها و بدی‌هایش نهفته است.

۳- تحلیل موضوعی پژوهش

۳-۱- بینامتنیت قرآنی جودة السحار در مجموعه داستانی همزات الشیاطین

وام‌گیری‌های قرآنی از سبک قرآن کریم در بیشتر آثار جودة السحار، به‌ویژه در کتاب همزات الشیاطین، اساساً از شاخص‌ترین مؤلفه‌های نویسندگی اوست که به شیوه‌های مختلفی ظهور یافته است و جلوه‌های متعددی از آن در نوشتار پیش رو، به‌صورت توصیفی - تحلیلی مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

۳-۱-۱- تأثیر مفردات قرآن بر ساختار نویسندگی جودة السحار

از ویژگی‌های منحصر به فرد سبک جودة السحار، به‌کارگیری برخی صیغه‌ها و واژگان قرآنی است که شاید استفاده از چنین تعبیری در چارچوبی وسیع تا این اندازه، در میان نویسندگان معمول نباشد. به‌عنوان مثال، جودة السحار، در متن زیر از کتاب همزات الشیاطین که در آن، همسر صلاح، به‌ناگاه با چهره محزون و اشک‌آلود صلاح روبه‌رو می‌شود که خواب دیده او را به جهنم می‌برند و می‌گویند: «... ما بک یا حبیبی؟ رأیت رؤیا مفرعاً، رأیت نفسی أطرد من الجنة. أضغاث أحلام. لا یا سمیرة، هتف بی هاتف: «تمتع بکفرک قليلاً إنک من أصحاب النار... تمتع بکفرک قليلاً إنک من أصحاب النار... و نخص صلاح لیغتسل من إثمه، وانطلق حزیناً کثیلاً یحتقر نفسه ویعجب لضعفه. وسمع صوتاً عالیا من أغوار نفسه كأنه همس ینبعث من مکان سحیق...» (جودة السحار، بی‌تا: ۴۷). در اینجا جودة السحار واژگان و اصطلاحاتی همانند «أضغاث أحلام» و «مکان سحیق» را به کار می‌برد که مخصوص قرآن کریم است؛ و یا در جایی دیگر، واژه قرآنی «سَمَّ الخیاط» را به

خدمت گرفته است: «... إِنَّهُ أَضِيقُ مِنْ سَمِّ الْخِيَاطِ كَمَا تَقُولُونَ...» که برگرفته از آیه ۴۰ سوره اعراف است.

میزان و فرآیند تأثیرپذیری میان متون مختلف، معمولاً در سه سطح «متوازی»، «نفی جزئی» و «نفی کلی» صورت می‌گیرد که این سه سطح در حقیقت میزان و کمیت تأثیرپذیری متن حاضر از متن غایب را در متون مختلف نشان می‌دهد (کریستوا، ۱۹۹۷: ۹۰-۷۹). با نگرشی تحلیلی به سبک و ساختار جملات فوق از متن داستان جودة السحار، به روشنی می‌توان دریافت که اصطلاحات «أضغاث أحلام» و «مکان سحیق» از جمله الفاظ و عبارات خاص قرآنی هستند که نویسنده آن‌ها را بدون هیچ‌گونه تغییر و تحوّل ساختاری در متن خود آورده است. این نوع تأثیرپذیری، اساساً مصداقی برای «نفی متوازی» یا امتصاص است که آیات زیر از قرآن کریم را به ذهن متبادر می‌کند: ﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾ (یوسف: ۴۴) ﴿حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَحَطَّهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (حج: ۳۱) و واژه قرآنی «سَمِّ الْخِيَاطِ» یادآور آیه زیر از سوره اعراف است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نُجَزِّي الْمُجْرِمِينَ﴾ (اعراف: ۴۰). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هدف از آوردن «مکان سحیق» در پایان آیات شریفه، بیشتر به‌خاطر رعایت موسیقی و آهنگ فواصل آیات است که به حرف «قاف» ختم شده است؛ و ساختار آیات سوره، با حرف «ق» مناسبت و سازگاری موسیقایی بیشتری دارد و با این حرف، در فواصل آیات، تولید آهنگ و موسیقی دل‌انگیزی می‌کند.

جودة السحار، با بهره‌گیری از برخی اصطلاحات ویژه قرآنی، به هنرنمایی با آیات قرآن کریم روی آورده است. وی، در جایی دیگر، از ترکیب قرآنی «صرصر عاتیه» استفاده کرده است که مخصوص قرآن کریم است: «... ترجف من الهول، كما ترجف قصاصة الورق إذا هبت عليها ریح صرصر عاتیه...» (جودة السحار، ۲۰۰۳: ۳۱۳). می‌توان گفت که مفردات «صرصر عاتیه» آیات زیر از قرآن کریم را به ذهن متبادر می‌کند: ﴿وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوهَا

بَرِيحٍ صَرَصِرٍ عَائِيَةٍ ﴿﴾ (حاقه: ۶) که نویسنده متن غایب را اساساً بدون هیچ‌گونه تغییر و تحول ساختاری در متن حاضر داخل کرده است. این نوع تأثیرپذیری که اساساً مصداقی برای اقتباس مستقیم و یا «تأثیرپذیری متوازی» است که از ضعیف‌ترین روابط بینامتنی میان متون مختلف تلقی می‌شود؛ تا جایی که خواننده بدون چالش فکری به راحتی به هویت متن غایب در متن حاضر دست می‌یابد. تأمل در ساختار آیات قرآنی و کلام جودة السحار، نشان می‌دهد که ایشان، در نوشتن متن کتاب خود همزات الشیاطین کاملاً به الفاظ و واژگان بی‌نظیر قرآن کریم نظر داشته است.

۳-۱-۲- تأثیرپذیری از ساختار آیات کوتاه قرآن کریم

تأثیرپذیری جودة السحار، تنها منحصر به واژگان قرآن کریم نیست؛ بلکه وی، از ساختار فواصل کوتاه آیات نیز به‌طور فراوانی، استفاده نموده است. به‌عنوان مثال، در عبارات زیر که جودة السحار قرار ملاقات صلاح با بدیعه را مخفیانه و به‌دوراز چشم همسرش، سمیره، به‌تصویر می‌کشد، از سبک و سیاق فواصل کوتاه آیات قرآنی بهره می‌گیرد: «ضیعک شیطانک فما جنیت؟ لذة عبرة یعقبها حسرة طويلة وعذاب مقيم، لقد هويت وحق عليك عذاب الحريق...» (جودة السحار، بی تا: ۴۶) در این متن، ملاحظه می‌شود که عبارت «عذاب مقيم» و «عذاب الحريق» خاص فواصل آیات است؛ و نویسنده شکنجه دائمی پشیمانی صلاح، از لذتی زودگذر با ودیعه را به دائمی بودن عذاب آخرت و آتش جهنم تشبیه کرده که بر مبنای نظریه کریستوا در مبحث بینامتنیت، نوعی امتصاص یا نفی متوازی از آیه ۳۷ سوره مائده و آیه ۱۸۱ سوره آل عمران است، بدین صورت: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ (مائده: ۳۷) ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَعِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (آل عمران: ۱۸۱). در اینجا فرآیند نفی متوازی یا امتصاص به‌کار رفته است؛ تا جایی که متن حاضر، متن غایب را تأیید کرده و به‌گونه‌ای در متن حاضر به‌کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده است. با این حال، معنای متن حاضر و غایب متفاوت است.

معنای اولیه و مبدأ در وصف ماندگاری آتش دوزخ برای کافران به‌کار رفته است

یعنی کسی که در دنیا با آن‌همه برهان و ارشاد، از تاریکی‌های شرک و جهل بیرون نیاید، در آخرت هم از دوزخ بیرون نخواهد آمد. متن کلام نویسنده نیز اشاره به لذتی زودگذر و دنیوی دارد که در آن صلاح باوجود کشمکش‌های بین حق و باطل و به‌نوعی رفتن یا نرفتن بر سر قرار ملاقات، نهایتاً تصمیم می‌گیرد تا مخفیانه و به‌دوراز چشم همسرش، سمیره، دزدکی بدیعه را ببیند؛ بنابراین، اصطلاحات «عذاب مقیم» و «عذاب الحریق»، مصداقی از همان بینامتنیت نفی متوازی در رویکرد بینامتنی ژولیا کریستوا است.

جوده السحار، در همین راستا، از اسلوب «إِلَّا قَلِيلاً» در فواصل کوتاه آیات قرآن نیز به‌وفور در عبارات و جملات پایانی خود استفاده نموده است. به‌عنوان نمونه، وی، از ترک دنیای تنگ و تاریک و بدی‌های آن سخن می‌گوید: «... فَإِنَّكَ لَا تَرَى مِنْهُ عَلَى ضَيْقَةٍ إِلَّا رَقْعَةً مَعْدُودَةً، وَلَا تَعْلَمُ مِنْ أَمْرِهِ إِلَّا قَلِيلاً» (جوده السحار: ۶۵) در قرآن کریم نیز چنین اسلوب و ساختار زیبایی، با معانی متفاوت، زیاد به‌کار رفته که در نوع خود، بی‌مانند است: ﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً﴾ (نساء: ۱۴۲) و یا آیه شریفه: ﴿فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْسُدُونَ بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً﴾ (فتح: ۱۵) دکتر سامرائی درباره بلاغت والای این اسلوب، در مبحث «التوسّع في المعنى في القرآن الكريم» در ذیل آیه ﴿بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً﴾ می‌گوید: «این تعبیر، آن‌چنان توسع معنایی دارد که از آن می‌توان دو مفهوم را برداشت کرد، نخست اینکه «لَا يَعْلَمُونَ إِلَّا عِلْمًا قَلِيلاً» (السامرائی، بی‌تا: ج ۱: ۱۱۴) یعنی خود درک و فهمشان کم است و دوم اینکه اندکی از امور و مسائل را درک می‌کنند.»

همو، در موارد بسیاری، آخر جمله‌ها و عبارات کتاب همزات الشیاطین را به‌پیروی از ساختار آیات قرآن کریم آورده و به‌عنوان مثال، چنین گفته است: «... والتقت العيون فترجمت عما تخفي الصدور...» با نگاهی گذرا به عبارات «تخفي الصدور» در پایان عبارت نویسنده، درمی‌یابیم که این اسلوب، کاملاً برگرفته از آیه ۱۹ سوره غافر است: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ (غافر: ۱۹).

بدیهی است که میان آیات قرآن و عبارت‌های نویسنده، از نظر مضمون، غالباً شباهتی وجود ندارد؛ زیرا مضمون آیه ۱۹ سوره غافر، علم‌داشتن و احاطه خداوند متعال بر

مکنونات قلبی است. شیوه بیانی جملات و عبارت نویسنده، بیشتر برگرفته از اسلوب فواصل کوتاه آیات قرآن کریم است. پی‌بردن به چنین بینامتنیتی، نیاز به خوانش عمیقی ندارد؛ بلکه کسی که از قرآن و محتوای آن آگاه باشد، به راحتی آن را تشخیص خواهد داد. نویسنده تنها از شیوه بیانی قرآن استفاده کرده است؛ بنابراین، نوع رابطه بینامتنی این دو متن، از گونه تقی متوازی یا امتصاص است.

۳-۱-۳- تأثیرپذیری از ساختار آیات بلند قرآن کریم

تأثیرپذیری از ساختار آیات بلند قرآن کریم، در این کتاب، یکی از مباحث مهمی است که بسی هنری‌تر و عمیق‌تر از مسائلی چون وام‌گیری از واژگان و اصطلاحات قرآن و... صورت یافته است. متن زیر از کتاب *همزات الشیاطین* که مضمون آن، گفتگوی مردم و آزادی‌خواهان با همدیگر را به تصویر کشیده است، نمونه بارزی از تأثیرپذیری جوده السحار از ساختار آیات قرآن کریم است. نویسنده کتاب *همزات الشیاطین*، چنین می‌گوید: «فانكمش المحررون في أماكنهم وأخذوا يتلفتون بعضهم إلى بعض يتساءلون فيما بينهم «من؟»...؛ اما متن قرآن کریم، از گفتگوی برخی از بهشتیان با بهشتیان دیگر در مورد رموز کامیابی و توفیق آنان در حیات اخروی باهم صحبت نموده و می‌گوید: ﴿وَأَقْبَلِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (طه: ۲۰). درحقیقت، این نوع اثرپذیری قرآنی از سوی جوده السحار، بر مبنای نظریه جولیا کریستوا بیشتر یادآور نفی جزئی یا اجترار در فرایند بینامتنیت است که در آن، نویسنده، نوعی تغییر و تحوّل جزئی در آیه مبارکه ایجاد کرده است؛ و کلام خود را با عبارات قرآنی، به هم آمیخته است. ولی معنای آیه را طبق قاعده نفی جزئی فرایند بینامتنیت در سیاقی جدید و برای توصیف گفتگوی مردم و آزادی‌خواهان با همدیگر در جلوی دکه روزنامه‌فروشی به کار برده است.

وی، در بخش دیگری از کتاب خود، از کشمکش و گفتگو میان سمیره، همسر صلاح و جدالش بر پایان دادن به اوضاع نابسامان و افسارگسیخته صلاح در تأخیرهای شبانه وی به منزل صحبت نموده و این‌گونه در قالب ساختار قرآنی بیان می‌کند: «فأجهشت بالبعاء وقالت والعبرات تخنقها: أضيّقت؟ أجل أضيّقت. إني أحسنّ ذلك لقد ضقت ذرعا بي،

أصبحت حملاً ثقیلاً علیک تود أن تتخلص منی...» (جودة السحار، بی تا: ۱۳۸)؛ قسمتی از مفهوم و الفاظ نویسنده با عنوان «لقد ضقت ذرعاً بی» برگرفته از آیه قرآنی ۳۳ سوره عنکبوت است: ﴿وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِیءٍ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوکَ وَأَهْلَکَ إِلَّا أَمْرَاتُکَ کَانَتَ مِنَ الْعَابِرِینَ﴾ (عنکبوت: ۳۳). شایان ذکر است که سیاق و مضمون متن قرآن کاملاً با متن سخن جودة السحار متفاوت است؛ زیرا آیه، درباره ناتوانی حضرت لوط (ع) در جلوگیری از قومش و تعرض آنان به فرستادگان خدا صحبت کرده است؛ اما نویسنده داستان، بنا بر رویکرد متعهدانه و اسلام‌گرای خود، از ناتوانی سمیره در مهار اخلاقی و دینی صلاح صحبت می‌کند که شیطان همواره او را می‌فریبد و او نمی‌داند که چگونه رفتارهای صلاح را چاره‌ای کند؟! قابل ملاحظه است که سیاق این دو سخن کاملاً با یکدیگر متفاوت است. مضمون و ساختار متن داستان جودة السحار را می‌توان نوعی بیان جدید از آیه مبارکه ۳۳ سوره عنکبوت دانست که نویسنده، ساختار آیه مبارکه را مطابق قانون نفی جزئی یا اجترار در قالب جدیدی ارائه داده است.

۳-۱-۴- تأثیرپذیری از ساختار «اوصاف» در آیات قرآن کریم

کیفیت جایگزینی و چینش اوصاف در فواصل آیات، یکی دیگر از زیباترین شیوه‌های بیانی قرآن کریم است و آهنگ و آوای دل‌نشینی را به آیات آن بخشیده است. جودة السحار، به پیروی از این‌گونه ساختار و سیاق قرآنی، غالباً عبارات‌های پایانی خود را در کتاب همزات الشیاطین، با دو صفت پایان می‌دهد و نوعی آهنگ و موسیقی کلامی برای آن ایجاد می‌کند، مانند جمله: «... وعادت إليه نفسه راضیه مرضیه...» که الهام گرفته از متن آیات زیر از قرآن کریم است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ (فجر: ۲۷ و ۲۸). ملاحظه می‌گردد که آمدن دو صفت در کنار هم نوعی موسیقی جذاب و دل‌نشین برای ساختار کلام جودة السحار ایجاد نموده است.

همو، در جای دیگری از همین کتاب که در باب بی‌ارزش بودن دنیا سخن رانده است، فواصل دو صفت متوالی را پشت سر هم برای فواصل نثر داستانی خود به عاریت

گرفته و چنین گفته است: «... وحسب الدنيا ما خلقت إلا له، فسار مختالاً فخوراً.» (جودة السحار: ۶۵). با نگرشی تحلیلی به سبک و ساختار این جملات، می‌توان دریافت که مفردات «مختالاً فخوراً» (نساء: ۳۶). با مقایسه اوصاف به‌کاررفته، فهمیده می‌شود که این نوع سبک نویسندگی جودة السحار، کاملاً برگرفته از قرآن کریم است؛ و با کمی تعمق در عملیات بینامتنیت متن داستان و آیات قرآنی، می‌توان دریافت که مفهوم کلام جودة السحار غالباً با آیات قرآنی مغایرت چندانی از منظر لفظ و مفهوم ندارد؛ و نویسنده، ساختار آیات مبارکه را در قالب جدیدی ارائه نداده است که با نظر به قانون نفی متوازی در فرایند بینامتنیت ژولیا کریستوا، نوعی تناسب لفظی و معنایی در متن مبدأ و مقصد قابل توجه است.

۳-۱-۵- تأثیرپذیری جودة السحار از اسالیب بیانی قرآن کریم

در خوانش اولیه، ممکن است این‌گونه برداشت شود که منظور از اسالیب بیانی همان اسالیب و فنون علم بیان [مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه] است، در حالی که مقصود نگارنده شیوه‌ها و اسالیب نحوی انتقال مفاهیم قرآنی است. جودة السحار، در اسلوب و سبک داستان‌نویسی خود، از انواع مختلفی از شیوه‌های بیان قرآنی الهام گرفته است و بدین وسیله، اسلوب داستان‌هایش را عمیق‌تر، شیواتر و ماندگار ساخته است که به نمونه‌هایی از آن، اشاره می‌شود:

۳-۱-۵-۱- تأثیرپذیری از اسلوب شرط در آیات قرآن کریم

از دیگر مواردی که جودة السحار به تقلید از اسلوب آیات قرآنی، متون ادبی خود را در آن، پی‌ریزی نموده است، شیوه بیانی «إذا» و «لولا» شرطیه است. متن زیر از کتاب همزات الشیاطین، می‌تواند نمونه بارزی از این تأثیرپذیری باشد: «وفي ناحية من المكان جلس ثلاثة من الأصدقاء الفقيد مطرقين إذا رأيتهم حسبهم على الفقيد محزونين» (جودة السحار، پی‌تا: ۵۱-۵۲) این عبارت نویسنده، مطابق نظریه کریستوا در مبحث بینامتنیت، دارای فرایند «نفی کلی» یا حوار از آیه شریفه ۱۹ از سوره انسان است: «وَيُطَوِّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانٌ

مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿﴾ (انسان: ۱۹) درحقیقت، آنچه در متن داستان جودة السحار به کار رفته، تلمیح و اشاره‌ای گذرا به ساختار آیه ۱۹ از سوره انسان است. باید توجه داشت که سیاق معنایی آیه فوق در قرآن کریم با اندیشه جودة السحار کاملاً متفاوت است؛ بدین معنا که آیه قرآنی نوعی مدح و تحسین پسران زیبای بهشتی است؛ در حالی که سیاق داستان نویسنده، رثاء و ترحم بر مرده است.

جودة السحار، در جای دیگری از کتاب خود، از شکست مقاومت صلاح در برابر عشوه‌های بدیعه سخن گفته و در به تصویر کشیدن این مسئله، از اسلوب و ساختار آیات سوره یوسف الهام گرفته و می‌گوید: «فاغلق الباب خلفه فأحس رهبة تكتنفه ورجفة تسري في بدنه، ولولا أن ينطلق إلى معصية لالتمس من الله عونه...» (جودة السحار، بی تا: ۳۴). با دقت در ساختار جملات و ترکیبات جودة السحار، می‌توان به این نتیجه دست یافت که نویسنده محترم، برای بیان منظور خود، در قالب عبارات یادشده، جز به این آیات از سوره یوسف نظر نداشته است: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾ (یوسف: ۲۴). قابل ملاحظه است که اسلوب و ساختار کلامی جودة السحار، برگرفته از اسلوب و ساختار ترکیبی آیه فوق است؛ اما نویسنده با چیره‌دستی و به صورت اقتباس غیر مستقیم توانسته است تا قالب قرآنی را برای مضمون خود انتخاب کند. در حقیقت، نویسنده معنای آیه را طبق قاعده نفی کلی فرایند بینامتنیت در سیاقی جدید و برای توصیف گناهکار بودن صلاح و عدم توانایی او در رجوع به سوی خدا در نظر گرفته است؛ اما مضمون آیه شریفه دسیسه کردن زلیخا برای یوسف است که اگر لطف و امداد الهی نبود، پای او نیز می‌لغزید.

۳-۱-۵-۲- تأثیرپذیری از ساختار «مفعول مطلق» در آیات قرآن کریم

از جمله مواردی که به وفور در اسلوب نگارش جودة السحار به چشم می‌خورد، تأثیرپذیری وی، از ساختار مفعول مطلق در قرآن کریم، به‌ویژه «مفعول مطلق نوعی» است. تکرار این نوع مفعول با عاملش، نوعی موسیقی و آهنگ خاص، به سبب تکرار حروف همسان موجود در آن، موجب می‌شود. نمونه بارزی از این نوع اثرپذیری را،

می‌توان در متن کتاب *همزات الشیاطین* از جودة السحار، مشاهده نمود، در حالی که از نظر مضمون و محتوی، کلام نویسنده کاملاً با آیه قرآن کریم متفاوت است؛ زیرا متن نویسنده درباره توصیف مکانی فصیح و زیباست؛ اما، آیه قرآن در باب توصیف بهشت و درختان خرما و انگور است که رودهایی در میان آن‌ها جاری است؛ با این حال، از نظر ساختاری و اسلوبی، یقیناً اسلوب جودة السحار، همان اسلوب قرآن کریم است: «ولکنه ما لبث أن رأى فيما يرى النائم مكانا فسيحا فخما ما رأى في الدنيا مثله قد غطي بزرع أخضر بهيج، وقد تفجرت الأنهار خلاله تفجيرا...» (جودة السحار، بی‌تا: ۶۲). این اسلوب جودة السحار، کاملاً تداعی‌کننده آیه ۹۱ از سوره اسراء است: ﴿أَوْ تَكُونُ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَجِيلٍ وَعَنْبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا﴾ (اسراء: ۹۱) که نویسنده با ایجاد نوعی تغییر و تحوّل جزئی در ساختار لفظی آیه قرآنی، براساس فرایند بینامتنی «اجترار» یا نفی جزئی آن را در متن داستان خود گنجانیده است. سپس معنا و مفهوم باغ‌های بهشتی را به معنای باغی سرسبز در دنیا، به متن داستان خود پیوند داده است.

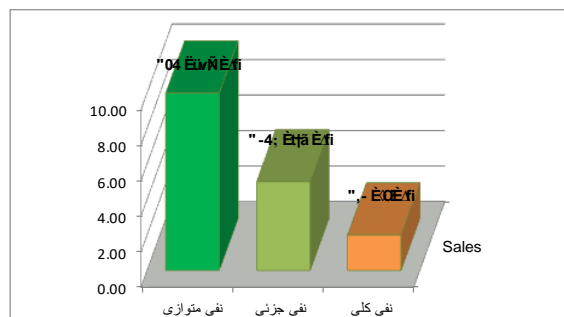
نویسنده، در جای دیگری از این داستان، از همین اسلوب زیبای قرآنی در متن داستان استفاده می‌کند و می‌گوید: «إنها سنة الحياة ولن تجد لسنة الحياة تبديلا» (جودة السحار، بی‌تا: ۶۵) این عبارت نویسنده، درحقیقت الهام‌بخش آیه ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۶۲) است که با توجه به فرایند بینامتنی «نفی جزئی»، با ایجاد تغییر و تحوّل جزئی در ساختار اسامی و جابه‌جایی عبارات قرآنی، آن را در سیاق روایت خود به‌کار بسته است. از ساختار عبارات بالا، چنین استنباط می‌شود که اسلوب جودة السحار، همان اسلوب قرآن کریم است؛ ولی نویسنده اندک تغییری در ساختار جملات آن با توجه به معانی مورد نظرش به‌وجود آورده است و واژه «الله» را به «الحياة» تغییر داده است. جوة السحار، در تعبیری دیگر درباره نفوذ عشق بدیعه به اعماق قلب صلاح و نبرد بین خیر و شر در قلب و ذهن صلاح، به تقلید از همین شیوه از اسلوب قرآن کریم ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ (فجر: ۲۱)، پرداخته و کلام خود را همانند قرآن کریم، با مفعول مطلق خاتمه می‌دهد و می‌گوید: «وعلى الرِّغم من أن الأجراس قد كفت وتلاشى صوتها

من الوجود إلا أن الهتاف الداخلي استمر طويلا حتى حطم اعصابه ودك مقاومته دكاً...». نویسنده، با تشبیه خردشدن اعصاب و درهم کوبیده شدن مقاومت صلاح، همسر سمیره، به زلزله روز قیامت و در هم کوبیده شدن زمین، نمونه‌ای از قاعده نفی جزئی یا اجترار است که جوذة السحار با بهره‌جویی از قسمت پایانی آیه کریمه، خردشدن اعصاب را به جای خردشدن زمین به کار برده تا شدت خردشدن اعصاب صلاح را بیان نماید. نمونه‌های فراوان دیگری از این گونه اثرپذیری را می‌توان در کتاب همزات الشیاطین ملاحظه کرد که مجال ذکر تک تک آن‌ها نیست.

به هر حال، نویسنده برای دوام و ماندگاری داستان‌های خود و تأثیر حداکثری آن‌ها بر مخاطبان از فن‌های داستان‌نویسی معاصر، همانند بینامتنیت استفاده نموده و نظریه و تکنیکی غربی را در خدمت داستان‌نویسی خویش با رویکردی متعهدانه و اسلامی قرار داده است. قابل ملاحظه است که جوذة السحار، بافت زبانی داستان‌هایش را با الهام از اسالیب متنوعی از آیات مختلف قرآن کریم، در جهت استواری و تأثیرگذاری بیشتر مضامین داستان‌هایش قرار داده است. تا جایی که تأمل در الفاظ و ترکیب‌های داستان‌های خود، به نوعی تجلی‌بخش اسلوب و بیان قرآن کریم است.

جدول فراوانی روابط بینامتنیت در مجموعه داستانی همزات الشیاطین

روابط بینامتنی	تعداد	درصد کلی
نفی متوازی =	۱۰ مورد	٪۵۸/۵۲
نفی جزئی =	۵ مورد	٪۲۹/۴۱
نفی کلی =	۲ مورد	٪۱۱/۷۶



نمودار فراوانی روابط بینامتنیت در مجموعه داستانی همزات الشیاطین

۴- نتیجه‌گیری

شیوه‌های بیانی و ساختاری قرآن با انواع متعدّد و متنوّع آن، بر اسلوب نویسندگی و داستان‌سرایی جوده السحار سایه افکنده که در ابعاد و اشکال گوناگونی جلوه‌گری می‌کند. بی‌گمان از جمله بارزترین این تأثیرات، می‌توان به تأثیرپذیری از واژگان و اصطلاحات ویژه قرآنی اشاره نمود که شیوه داستان‌نویسی وی را فخامت، اصالت و استواری خاصی بخشیده است. تأثیرپذیری جوده السحار از ساختار فواصل کوتاه قرآن از دیگر موارد اقتباس اوست که در اشکال متنوّعی در کتاب *همزات الشیاطین* تجلّی یافته است. تأثیر فواصل موسیقایی آیات و نقش آهنگین آن‌ها در ساختار و اسلوب این کتاب، آینه‌ای تمام‌نما در برابر قرآن کریم است. اسلوب نویسنده در نظریه جدید تناس یا بینامتنیت بیشتر از نوع نفی متوازی یا «امتصاص» است و نیازمند خوانش عمیقی از متن نیست که براساس نظریه ژولیا کریستوا ضعیف‌ترین رابطه بینامتنی تلقی می‌شود؛ البته، آن دسته از آیات قرآنی که در این اثر مورد توجّه جوده السحار بوده است، غالباً در معنایی غیر از معنای اصلی خود به‌کار رفته‌اند.

منابع

قرآن کریم.

- آلن، گراهام، (۱۳۸۰)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک، (۱۳۸۸)، *ساختار و تأویل متن*، چاپ یازدهم، تهران: نشر مرکز.
- امیری، جهانگیر؛ علی سلیمی و مصیب قبادی، (۱۳۹۳)، تحلیل داستان «وسوسه الشیطان» جوده السحار با توجّه به تکنیک‌های داستان‌نویسی معاصر، *دوفصلنامه علمی- پژوهشی نقد ادب معاصر عربی*، سال چهارم، ۹ پیاپی ۷، صص ۷۲-۵۱.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۷۹)، *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
- السامرائی، فاضل، (بی‌تا)، «أسرار البیان فی التعبیر القرآنی»، *کتابخانه مدرسه فقاهت*: www.eShia.ir
- السحار، عبدالحمید جوده، (بی‌تا)، *همزات الشیاطین*، القاهرة: دار مصر للطباعة والنشر والتوزیع.
- شبیخی، محسن، (۱۳۸۸)، *جدال خیر و شر در داستان‌های کوتاه عبدالحمید جوده السحار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: جهانگیر امیری.

عزام، محمد، (۱۹۹۶)، *النقد والدلالة نحو تحليل سمیانی للأدب*، دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
کریستوا، ژولیا، (۱۳۸۱)، *واژه مکالمه رمان، به سوی پسامدرن، پساساختارگرایی در مطالعات ادبی*، ترجمه پیام یزدانجو.

کریستیفا، جولیا، (۱۹۹۷)، *علم النص*، ترجمه فرید الزاهی، الطبعة الثانية، المغرب: دار طوقال.
مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۸۵)، *دانش نامه نظریه های ادبی معاصر*، ترجمه مهران نجفی و محمد نبوی چاپ دوم، تهران: آگاه.

نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۰)، *درآمدی بر بینامتنیت*، تهران: سخن.

